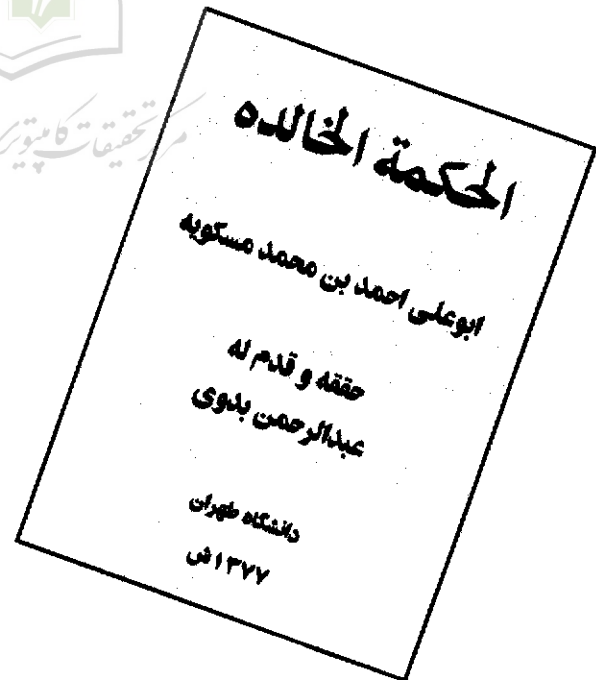


## نگاهی دیگر به

# الحکمة الخالده

یوسف محسن اردبیلی



الحکمة الخالده، ابوعلى احمد بن محمد مسكويه، حقيقه و قدم له عبدالرحمن بدوى (انتشارات دانشگاه طهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش)

جناب آقای علی محمد هنر در صفحات ۹۲/۵۰۰ تا ۹۵۳/۵۰۳ شماره ۷۶ مجله آینه پژوهش در بخش تازه های نگارش و نشر ذیل عنوان بررسی های اجمالی، کتاب «الحکمة الخالده» ابوعلى احمد بن محمد مسكويه رازی. با تحقیق و مقدمه عبدالرحمن بدوی از انتشارات دانشگاه طهران چاپ دوم سال ۱۳۷۷ ش را مورد بررسی قرار داده و مرقوم فرموده اند:

«اکنون مدتی است که طبع ثانی کتاب که در سال ۱۹۵۲ مسیحی چاپ اول آن انتشار یافته بود در دسترس اهل تحقیق و بحث و فحش است. ولی باید تذکار داد که متن کتاب در طبع دوم بر طبق یادداشت ناشر در تاریخ ۶/۱۰/۱۳۵۸ صورت گرفته بوده است، در تابستان سال ۱۳۷۷ ش منتشر گردیده است.

می نویسند: این کتاب ... مشتمل است بر مقدمه ای ارزشمند و کافی از مصحح کتاب که صفحات ۷ تا ۶۴ را دربر می گیرد: ... سرانجام با بررسی آوا و آقاول مختلف در باب اصل و منشأ کتاب، به درستی به این نتیجه می رسد که:

«بل نحسب انه لا بد ان يكون لكتاب اصل فارسی»

و پس از بررسی کتاب در آخر مقاله خود مرقوم داشته اند: اما از جمله نکاتی که می توان بر مصحح کتاب ایراد گرفت: ترک اولایی است که از وی سر زده و آن همانا برگرداندن نام کتاب از «جاویدان خرد» به «الحکمة الخالده» است.

جناب آقای علی محمد هنر، توجه نداشته اند که این چاپ از الحکمة الخالده چاپ دوم از چاپ ۱۹۵۲ مکتبه النهضة المصریه قاهره نبوده، بلکه چاپ دوم از چاپ دانشگاه تهران است. که چاپ اول آن در دی ماه سال ۱۳۵۸ در سلسله انتشارات دانشگاه تهران با یادداشت مورخه ۶/۱۰/۱۳۵۸ ناشر به شماره ۱۶۹۵ و شماره مسلسل ۲۱۳۸ چاپ و منتشر شده است و اینک چاپ دوم دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۷ منتشر گردیده است.

ایشان نیز مانند ناشر کتاب، اشاره به مقدمه فاضلانیه محقق نموده و به تعریف و تمجید دیباچه ایشان پرداخته اند و لا اقل

نقل روایات منتسب ساخته و آنان را مخترع روایات و حکایات بی اصل و اساس می شمارد که نوادری را نقل نموده اند که نه عقل می پذیرد، و نه در تاریخ ثبت و ضبط شده است و حکم و فرمان خود را بر روی چهار مقاله عروضی سمرقندی، تذکرة الاولیاء عطار نیشابوری و نفحات الانس جامی نیز بیان کرده و آنها را هم در نقل روایات خود کاذب دانسته و مطالب آنها را بی اساس تلقی می کند، و به اصطلاح همه را به یک چوب می راند.

سپس به جاودان خود، پرداخته و پس از بحث درباره آن، از آن جا که ابن مسکویه، آشنایی خود را با جاودان خرد، از طریق کتاب استطاله الفهم ابو عثمان الجاحظ دانسته، بیان کرده است می گوید: اعم از اینکه جاحظ این روایت مسکویه را در کتاب خود نقل نموده یا ننموده باشد، چون امروز کتابی از جاحظ به نام استطاله الفهم در دست نداریم و اگر چنین کتابی هم بوده از بین رفته است، لذا نه تنها روایت ابن مسکویه را مردود دانسته و رد می نماید و آنها را از داستان های اساطیری می شمارد، بلکه در پایان گفتار خود در مورد جاویدان خرد می نویسد: اگر ابن مسکویه در فصل آداب الفرس درباره جاویدان خرد توجه زیاد داشته و در تعریف و تمجید آن سعی بسیار نموده است، به این علت بوده است که:

۱. ابن مسکویه زردشتی بوده که اسلام آورده. سرگشتگی و تحیری در دل خود نسبت به مجد و عظمت ایران داشته و پاره ای از روایاتش ناشی از سرگشتگی و تحیر (نوازع) او به مجد و عظمت ایرانیان بوده و سرچشمه شعوبیگری داشته، لذا روایاتش از صحت و اعتبار برخوردار نبوده و مردود است.

۲. او در خاندانی زیسته که از میراث فرهنگ ایران ساسانی سیراب شده بود و به علاوه خود او ندیم ابو محمد حسن بن محمد مهلبی (۲۹۱-۳۵۲) و وزیر معزالدوله دیلمی و در خدمت پادشاهان آل بویه بوده و دیلمیان همواره در فکر اعاده مجد و عظمت ایران باستان و برقراری اندیشه و فرهنگ ایران زمین در برابر دولت عربی عباسیان بوده اند.

استاد بدوی، با این زمینه های فکری و داورری های شتابزده درباره دولتشاه سمرقندی و ابن مسکویه رازی و مورخین ایرانی، وقتی با نوشته هموطن خود، احمد بن محمد بن خفاجی (۹۷۹-۱۰۶۹) که از اکابر علمای قرن یازدهم هجری بوده و به رأس المؤلفین و رئیس المصنفین موصوف گردیده و بالاتر از همه سمت قاضی القضاتی مصر را به عهده داشته، روه رو می شود، می بیند که خفاجی در مجلس ششم از کتاب خود موسوم به طراز المجالس که در سال ۱۲۸۴ در قاهره چاپ شده است، ذیل

اشاره ای ولو گذرا هم نفرموده اند که استاد عبدالرحمن بدوی در این دیباچه خود کمال کم لطفی را درباره مورخین و مؤلفین ایران مبذول داشته و آنان را به نداشتن وجدان علمی در نقل مطالب تاریخی متهم ساخته اند.

استاد بدوی در رابطه با الحکمه الخالده، مطلبی از تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی نقل نموده اند (صفحه ۲۶ مقدمه) که عیناً اصل مطلب را از صفحه ۲۴ تذکره الشعراء امیر علاءالدین دولتشاه سمرقندی از انتشارات کتابفروشی بارانی چاپ سال ۱۳۳۷ با تصحیح و مقدمه آقای محمد عباسی نقل کرده و آنگاه بر سر مطلب می رویم:

دولتشاه سمرقندی (متوفای حدود بعد ۸۹۴ هـ. ق) در کتاب مشهور و معروف تذکره الشعراء در ضمن مقدمه در تذکره شعراء عرب می نویسد: علما آثار اتصاف کرده اند که اول کسی که در عالم شعر گفت آدم صفی (ع) بود و سبب آن بود که چون به فرمان رب الارباب آن مظهر پاک به عالم خاک هبوط فرمود. ظلمت این زندان فانی به چشمش ناخوش نمود: گرد عالم به ندامت و ماتم می گردید و رینا ظلمنا گویان جوایای عفو کریم منان می بود و بعد از خلعت غفران به دیدار زوج و بعد از آن به دیدار اولاد کرام متسلی شد، در آن حال هابیل مظلوم را قایبل مشوم بکشت و آدم را باز داغ غربت و ندامت تازه شد. در مذمت دنیا و در مرثیه فرزند شعر گفت؛ و شیخ ابوعلی مسکویه در کتاب آداب العرب و الفرس این قضیه را بدین منوال بیان می فرماید:

قال امیر المؤمنین الحسین بن علی رضی الله عنهما: کان ابی علیه الصلوة والسلام بالکوفه فی الجامع إذ قام رجل من اهل الشام فقال: یا امیر المؤمنین الی استلک عن اول من قال الشعر - فقال: آدم (ع)؛ قال: و ما کان شعره؟ قال: لما نزل من السماء فی الارض فرأی تربتها وسعتها و هواها و قتل قایبل هابیل، فقال الشعر:

تغیرت البلاد و من علیها

فوجه الارض مغیر قبیح ... الخ

(تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی تحقیق و تصحیح محمد عباسی. از انتشارات کتابفروشی بارانی بدون تاریخ چاپ ص ۲۴) استاد پس از روایت این مطلب از تذکره الشعراء در مقدمه خود مرقوم داشته اند که از این مطالب کلمه ای در الحکمه الخالده وجود ندارد. پس معنی این امر چیست؟ این کار معنایی جزء این ندارد که دولتشاه در این گفتار خود دروغگو بوده و این داستان را از خود اختراع کرده است. آنگاه دولتشاه و تمام مورخین متاخر ایرانی را به سهل انگاری و عدم وجدان علمی در

عنوان «فی نبذ من کلام الحکماء والشعراء» نوشته است:

قد صنف فی هذا الجاحظ کتاباً سماه «استطاله الفهم» و لموشنج کتاب سیمی «جاودان خرد» مدحه الجاحظ و فیه کلام جلیل و لا حمد بن مسکویه کتاب «جاودان» ایضاً و فیه کلمات شریعه و هو کتاب مطول و قد وقفت علی هذا الکتب و اخترت منها حکماً بدلیه ... بدین رو ناچار می نویسد: لکن الغریب انه یقول: «وقفت علی هذا الکتب» فنحن نظن انه کاذب فی هذه الدعوی: (۵۴ و ۵۵ مقدمه)

چقدر جای تعجب و تأثر است که استاد بدوی هم وطن خود رأس المؤلفین و رئیس المصنفین و قاضی القضاة مصر را که نزدیک به نود سال رسیده و سال ها قاضی القضاة مصر بوده، دروغگو می خواند و روایت او را بدون هیچ گونه دلیل رد می نماید. با این حساب دیگر چه محلی برای دولت شاه سمرقندی و نظامی عروضی و عطار نیشابوری و عبدالرحمن جامی و ابن مسکویه رازی باقی می ماند؟

هیچ ایرانی نگفته که تمام مندرجات کتاب هایی نظیر تذکره الشعراء، چهارمقاله، تذکره الاولیاء، و نفحات الانس عین حقیقت و واقعیت است. گذشته از اینکه مؤلفین این گونه کتاب ها پاره ای از مطالب و بساحت را ذیل عنوان حکایت و یا «می گویند» نقل نموده اند که قطعاً از احتمال صدق و کذب به دور نخواهد بود. بسیاری از محققین و دانشمندان ایران مندرجات این کتاب ها را از نظر تاریخی و صحت و سقم آنها مورد بررسی قرار داده اند. من جمله مرحوم ملک الشعراء بهار در سبک شناسی خود درباره اشتباهات امیر دولت شاه سمرقندی، و علامه قزوینی در مورد اشتباهات نظامی عروضی در چهارمقاله بررسی های مکفی نموده اند، ولی هیچ یک از آنها نسبت جعل و اختراع به مؤلفین آنها نداده اند.

ای کاش استاد بدوی نیز در این مقدمه خود درباره روایت دولت شاه تحقیق می کردند، و مشخص می ساختند که از این روایت در کتب روایی فریقین اثری هست یا اینکه کلاً ساخته و پرداخته طبع و اندیشه دولت شاه است؟

اگر مرجع این روایت را در کتب اسلاف دولت شاه پیدا کنیم، دیگر دولت شاه جاعل و مخترع خبر مذکور نمی تواند باشد، بلکه در تعیین مأخذ و مرجع خبر اشتباه نموده است و چه بسا مطلب را از منبعی نقل نموده که در آن منبع مرجع خبر را جاودان خرد ابن مسکویه ذکر نموده بودند.

ولی استاد بدوی اینکه در اصالت خبر تحقیق فرمایند، فقط به صرف اینکه این خبر در کتاب جاودان خرد ابن مسکویه وجود

ندارد، مؤلف کتاب را دروغگو خوانده و به آن هم اکتفا ننموده، نسبت جعل و اختراع خبر به مؤلف داده باز به آن نیز قانع نشده، و این نسبت را به همه مورخین متأخر ایرانی تسری داده اند و همه آنان را رد فرموده و مرقوم داشته اند:

انّ دولتشاه و أضرابه من المورخین الفرس المتأخرین لایوثق لهم بنقل ولا روایه وقد انعدمت لديهم حاسة الضبط العلمی تماماً فهم یضعون من الاخبار ما یشاؤون ویخترعون من النوادر ما وسعهم الاختراع.

#### اما داستان ابن مسکویه و جاودان خرد

ابوعلی ابن مسکویه در آغاز دوران جوانی خود کتابی به نام «استطاله الفهم» از ابو عثمان جاحظ (۱۶۰-۲۵۵ هـ. ق) می خواند که در آن کتاب جاحظ کلماتی از جاویدان خرد نقل نموده و کتاب جاودان خرد را بسیار ستوده بود. ابوعلی در پی تحصیل کتاب جاویدان خرد بوده تا آنکه آن کتاب را در فارس در نزد موبد موبدان فارس می یابد و نسخه ای از آن را برای خود تهیه می نماید. (با توجه به اینکه این نسخه در نزد موبد موبدان بوده، قطعاً به زبان پهلوی بوده و ظاهراً جاودان خرد فعلی باید ترجمه خود مسکویه باشد، نه ترجمه حسن بن سهل)

باز ابوعلی می نویسد که ابو عثمان جاحظ از قول واقدی [ابوعبدالله محمد واقدی (۱۳۰-۲۰۷ هـ. ق) مورخ و محدث عرب که مورد توجه یحیی برمکی بوده و تمایلات شیعی داشته و مؤلف کتاب های مغازی و فتوح الشام و فتوح مصر است] روایت کرده است که فضل بن سهل سرخی «ذوالریاستین» به او گفت: وقتی مأمون در خراسان به خلافت خوانده شد، پادشاهان هدایایی برای او فرستادند از آن جمله شاه کابلستان نیز به عنوان هدیه مرد دانشمند و حکیمی به نزد او فرستاد و نامه ای به مأمون نوشت و در نامه خود نوشته بود هدیه ای که به دربار خلیفه فرستاده ام، از آن بهتر و عالی تر و ارجمندتر در روی زمین یافت نمی شود. مأمون تعجب کرد و به فضل گفت از این شیخ پرس که با خود چه دارد؟ شیخ پاسخ داد که من با خود جز علم خود چیزی ندارم. خلیفه گفت علم تو چیست؟ گفت تدبیر و رأی و راهنمایی. مأمون او را اکرام و احترام به سزا داشت و در موقع جنگ با برادرش محمد امین با این شیخ که «ذوبان» نام داشته است، به مشورت پرداخت. چون رأی او صائب درآمد و آثار دانش او بر مأمون مشهور گردید، صد هزار درهم به او انعام داد که ذوبان آن را نپذیرفت و گفت من از خلیفه چیزی می خواهم که برابر این صد هزار درهم و بلکه افزون از آنست. مأمون پرسید آن چیست؟

خواهد شد؛ و اما اشاره استاد بدوی به نوشته تذکره الشعراء برای رد جاویدان خرد معلوم نیست روی چه اصل و اساسی می باشد؛ زیرا در تذکره الشعراء تا آنجایی که نگارنده تجسس نموده است، اصلاً اسمی و نامی از جاویدان خرد و مسکویه و داستان منقوله وی به میان نیامده است تا استاد در تعقیب طرد خفاجی مجدداً به طرد دولت‌شاه پرداخته و مرقوم داشته اند: ا

لثانیه: فی تذکره الشعراء لامیر دولت‌شاه بن علاءالدوله بختیشاه النازی السمرقندی و قد ألف کتابه هذا بعد سنه ۸۹۲ و لا بقیمه مطلقاً لما ذکره بل هو خلط فی خلط، کما بینا من قبل.

(منظور همان روایت دولت‌شاه در مورد سرودن شعر به وسیله آدم (ع) است)

در پایان گفتار نظری نیز به الذریعه می کنیم. علامه تهرانی در ذیل عنوان جاویدان خرد مرقوم داشته اند کتابی است در حکم و آداب و اخلاق از تألیفات حکما قبل از اسلام که به هوشنگ پادشاه پیشداوی یا حکمای عصر او نیز نسبت داده شده است. این کتاب در خزائن پادشاه قبل از اسلام بوده که در زمان مأمون به دست آمده است و حسن بن سهل بخشی از آن را به عربی ترجمه نموده که به نام «خلاصه جاویدان خرد» معروف است و این ملخص را ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب بن مسکویه رازی به فارسی ترجمه نموده و آن را تهذیب و مرتب نموده و با نام اولش «جاویدان خرد» موسوم ساخته است. این ترجمه فارسی به طوری که در فهرس آمده، چاپ شده است و عین ترجمه عربی را عیناً در مقدمه کتاب آداب الفرس بدون اشاره به نسخه اولیه آن نقل نموده است.

به طوری که ملاحظه می گردد، علامه تهرانی نسخ فارسی چاپی جاویدان خرد را از ابن مسکویه پنداشته و مرقوم داشته اند «طبع هذا الفارس کما فی الفهارس» در صورتی که چنین موضوعی وجود خارجی ندارد و نسخ فارسی جاویدان خرد، ترجمه از جاویدان خرد عربی به وسیله مترجمین دیگر می باشد و ثانیاً ظاهراً ابن مسکویه خود ترجمه دیگری از جاویدان خرد از زبان پارسی دوره ساسانی (پهلوی) به عربی نموده است و این ترجمه ارتباطی به ترجمه حسن بن سهل نداشته است و ترجمه و تحریر حسن بن فضل علی الظاهر از بین رفته است.

گفت کتابی است که در خزائن زیر ایوان مدائن یافت می شود. در سال ۲۰۴ هـ. ق که مأمون به بغداد رفت، ذویان خواهش خود را یادآوری نمود، و نشانی های محل گنجینه را برشمرد. مأمون مأمورانی برگماشت که محل مزبور را کاویدند و از آن جا صندوقچه ای مغفل از ابگینه سیاه به دست آوردند و نزد مأمون آوردند.

حسن بن سهل روایت می کند که مأمون در حضور من ذویان را احضار نمود و گفت منظور تو این صندوقچه است: گفت آری. مأمون گفت برگیر و برو. ذویان صندوق را در نزد مأمون گشود و از میان آن کتابی بیرون کشید که صد ورق بود. برداشت و برفت و صندوقچه را باز گذاشت.

حسن بن سهل می گوید: بعد از رفتن او من نیز به خانه او رفتم و از این کتاب سؤال نمودم. ذویان جواب داد که این کتاب جاویدان خرد است که گنجور وزیر ملک ایرانشهر از حکمت قدیم فراهم آورده است. از وی خواستم که کتاب را برای مطالعه و ترجمه در اختیار من قرار دهد. ذویان به تدریج تاسی ورق از کتاب را در اختیار من قرار داد که خضر بن علی آنها را ترجمه کرد و من نوشتم ولی ذویان از دادن بقیه اوراق کتاب، امتناع نمود، و فقط موفق به ترجمه همین سی ورق شدیم. این خلاصه و مفهوم داستانی است که ابوعلی مسکویه رازی آن را در حکمه الخالده در پایان جاویدان خرد (در ص ۱۸-۲۲) آورده است. علامه سید محسن امین عاملی قبل از استاد بدوی تمام جاویدان خرد را از نسخه ای مورخ به تاریخ سال ۵۲۸ هجری قمری در جلد دهم از چاپ اول اعیان الشیعه در صفحات ۱۳۹ تا ۲۰۳ نقل نموده اند که در چاپ یازده جلدی جدید اعیان الشیعه در جلد سوم در صفحات ۱۵۸-۱۷۲ آمده است و در آنجا علامه امین موخره ابن مسکویه را در مقدمه آن قرار داده است، و خود نیز به این موضوع اشاره فرموده اند که این موخره می بایست در مقدمه آورده شود.

اگر از این روایات، وثاقت راویان را طرد کنیم، جز افسانه ای شیرین چیزی برای ما باقی نمی ماند، ولی در این صورت ناگزیریم که نسبت استاد را به ابن الندیم (متوفای ۳۸۵ هـ. ق) هم بدهیم و او را هم جزء کاذبین در شمار آوریم؛ زیرا ابن الندیم می گوید حسن بن سهل (متوفای ۲۳۶ هـ. ق) جاویدان خرد را از فارسی پهلوی به عربی نقل کرد. (الفهرست عربی، ص ۳۴۲ چاپ مصر، ترجمه الفهرست چاپ تهران) ولی چنانچه ابن الندیم را توثیق کنیم، بالطبع روایت حسن بن سهل با توجه به ترجمه او توثیق خواهد شد و با نسخه نوشته مسکویه نیز تسجیل

